

بررسی آرای عبدالوهاب فرید تنکابنی و سید ابوالفضل برقعی در نقد عقیده رجعت*

[سید علی محمد طبسی]

چکیده

رجعت، یکی از ضروریات مذهب تشیع بوده و ادله فراوانی بر حقیقت آن وجود دارد. کتب و مقالات متعددی از صدر اسلام تا به حال، با بهره‌مندی از آیات، روایات و تحلیل‌های عقلی، به نقد و یا اثبات این نظریه پرداخته‌اند. اهل سنت و سلفی‌های ایرانی، رجعت در امت اسلام را نپذیرفته‌اند و اعتقاد به آن را غلوآمیزی می‌پندارند و در رد امکان آن، به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند و اکثر روایات این باب را مجهول، مرسل و ضعیف می‌پندارند. بزرگان شیعه در اثبات امکان و لزوم تحقق رجعت، به آیات قرآن استناد می‌کنند و اکثر روایات مربوط به رجعت را صحیح دانسته و از آنها تواتر را برداشت می‌کنند. در میان سلفی‌های ایرانی، عبدالوهاب فرید تنکابنی و سید ابوالفضل برقعی، اشکالات متعددی را بر عقیده رجعت مطرح کرده‌اند. نگارنده بر آن است تا با محوریت آیات قرآن و روایات تفسیری، به نقد و بررسی شبهات وارده در کتاب «اسلام و رجعت» اثر عبدالوهاب فرید تنکابنی و بخش‌هایی از کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» و «تابشی از قرآن» اثر سید ابوالفضل برقعی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: رجعت، سلفی‌گری ایرانی، سید ابوالفضل برقعی، عبدالوهاب فرید تنکابنی.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۸/۰۱)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۲/۰۹).

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم، پژوهشگر مؤسسه فرهنگ جعفری (ع.ج.ع):

مقدمه

رجعت، هنگامه پیروزی و حاکمیت مؤمنان ناب و ذلت کافران خالص است. آنها به دنیا بازمی‌گردند تا با حضورشان، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های پایانی عالم، به اجرا درآید. میان متکلمان شیعی و سنی، مباحث گسترده‌ای در امکان و یا امتناع تحقق رجعت پیش از قیامت، مطرح شده است. گروهی از متکلمان اهل سنت، آن را محال پنداشته و در نفی آن، کتب و مقالات متعددی نگاشته‌اند؛ ولی متکلمان شیعه آن را محقق‌الوقوع و از ضروریات مذهب تشیع دانسته و در مقام دفاع از رجعت، نوشتارهایی بر جای گذاشته‌اند.^۲

عمده دیدگاه‌های متکلمان شیعه در محورهایی همچون تعریف، جایگاه، امکان، ضرورت، اهداف و شبهات رجعت ارائه شده است. وجه مشترک تعریف‌های متکلمان از رجعت، «بازگشت برخی از اموات به دنیا در آخرالزمان و پیش از قیامت» است.^۳ در براهین اقامه شده برای امکان رجعت، استدلال به «قدرت خداوند» و «وقوع رجعت در زمان گذشته»، کاربرد حداکثری نزد متکلمان داشته است.^۴ براهین متعددی برای اثبات ضرورت رجعت، مورد استفاده متکلمان قرار گرفته است، اما استدلال به «شبهات امت پیامبر اکرم ﷺ با امت‌های گذشته»

۱. شهرستانی اعتقاد به رجعت را از انحرافات ابن سبأ دانسته و در این باره می‌نویسد: «وهم أول فرقة قالت بالتوقف والغيبة والرجعة»: شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ۱/۲۰۵؛ برای توضیح بیشتر رک: نیازی، احمدعلی، نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت.

۲. «فان ثبوت الرجعة من ضروریات مذهب الامامية عند جميع العلماء المعروفين والمصنفين المشهورين، بل يعلم العامة ان ذلك من مذهب الشيعة، فلا تری أحدًا يعرف اسمه و يعلم له تصنيف من الامامية يصرح بانكار الرجعة ولا تأويلها». شیخ حرعاملی در ادامه می‌نویسد: «والذي يعلم بالتتابع ان صحة الرجعة أمر محقق معلوم مفروع منه مقطوع به ضروري عند أكثر علماء الامامية او الجميع، حتى لقد صنفت الامامية كتباً كثيرة في اثبات الرجعة كما صنفوا في اثبات المتعة واثبات الامامة وغير ذلك»: حرعاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة، ص ۶۰.

۳. رودبندی زاده، بهمن، بررسی مسئله رجعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن هشتم، ص ۲۰.

۴. همان.

و «تفاوت حشر عموم انسان‌ها و گروهی خاص از انسان‌ها در قرآن کریم» بیشتر مورد توجه متکلمان شیعه بوده است.^۱ بسیاری از متکلمان شیعه، رجعت‌کنندگان را کسانی از امت پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند که در اوج ایمان و یا کفر باشند و برخی دیگر، آن را به سایر امت‌ها نیز تعمیم داده‌اند.^۲

نشان دادن دولت حق به صالحان و رسیدن آنها به ثواب شرکت در دولت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعَهُ الْكَرِيمُ و یاری کردن آن حضرت، انتقام گرفتن از ستمگران و محزون شدن آنها از پیروزی دولت حق، از جمله اهداف رجعت در نظرگاه متکلمان شیعه می‌باشد. امکان توبه کردن رجعت‌کنندگان، احتمال کافر و یا فاسق شدن مؤمنان، اثبات معجزه بودن رجعت و صادر شدن معجزه از سوی غیرانبیا و اغراء به معاصی بودن رجعت، از جمله شبهاتی بوده‌اند که متکلمان شیعه در مقام پاسخگویی، به آنها پرداخته‌اند.^۳

در این میان سلفی‌های ایرانی^۴ هم، مانند اهل سنت به بحث و طرح اشکال در موضوع رجعت پرداخته‌اند. فرید تنکابنی، برقی و همفکرانشان از جمله سلفی‌هایی هستند که می‌پندارند رجعت نوعی خُرافه است که غلات به آن معتقدند و آیات قرآن مخالف آن است و روایات در این موضوع، مجعول و ضعیف هستند.

از آن جا که بسیاری از اشکالات مطرح شده از سوی سلفی‌های ایرانی، جنبه

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. سلفی‌های ایرانی افرادی هستند که شعار قرآن‌بسنده‌گی سر داده و بسیاری از اعتقادات شیعیان همچون زیارت قبور، توسل و شفاعت خواهی را خرافات و بدعت معرفی کرده و خود را دلسوز مردم نشان می‌دهند و عالمان شیعه را عامل اصلی این انحرافات معرفی می‌کنند. سلفی‌های معاصر برای ترویج افکار انحرافی خود کتب متعددی را به رشته تحریر درآورده‌اند. سید ابوالفضل برقی، سید علی اصغر بنابی تبریزی، حیدرعلی قلمداران قمی، شریعت سنگلجی تهرانی، یوسف شعار تبریزی، محمد خالصی زاده کاظمینی، اسدالله خرقانی، سید صادق تقوی و سید مصطفی طباطبایی از مشهورترین افراد سلفی‌گری ایرانی هستند.

قرآنی داشته و عقاید شیعه را در تضاد با قرآن معرفی می‌کنند، بدیهی است که در پاسخ به این اشکالات، استفاده از دلایل قرآنی در جهت امکان وقوعی رجعت در امت‌های گذشته، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ هم‌چنین بهره‌مندی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین عظمت روزگار رجعت، کارساز و راهگشا می‌باشد.

از آن‌جا که مسئله رجعت دارای مباحثی بسیار پیچیده، گسترده و عمیق است، پژوهشگران حوزه دین، کم‌تر به آن پرداخته و میراث قابل توجهی در این زمینه به جا نگذاشته‌اند، تا هم‌اکنون سرمایه‌ای برای پژوهندگان باشد. این دقت و پیچیدگی از یک سو و آن خلأ علمی از سوی دیگر، اقتضا می‌کند تا پژوهشگران دینی، در این باره به تحقیق و تفحص بپردازند و در برابر هجمه مخالفان، از امکان و لزوم تحقق رجعت دفاع کنند.^۱ هدف از نگارش این مقاله، نقد و بررسی اشکالات وارده بر مسئله رجعت در کتاب «اسلام و رجعت» اثر عبدالوهاب فرید تنکابنی^۲ و «تابشی از قرآن» و «بررسی علمی در احادیث مهدی»^۳ اثر سید ابوالفضل برقعی است.^۴

۱. سند، محمد، حقیقت رجعت، ص ۷.

۲. «عبدالوهاب فرید تنکابنی (۱۲۸۶-۱۳۶۰ ش) شاگرد شریعت سنگلجی است که با نوشتن کتاب اسلام و رجعت شهرت یافت. او مقدمات را در محل سکونت خود نزد پدر و دیگران آموخت و جهت تکمیل تحصیلات خود به اصفهان، تهران و سپس قم عزیمت کرد و در آن‌جا به درجه اجتهاد نائل آمد»: تصدیقی شاهرزائی، علی و مؤدب، سید رضا، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»، پژوهش دینی، ۵/۲۹.

۳. در نسخه‌ای از کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی، که در کتابخانه بنیاد فرهنگ جعفری علیه‌السلام شهر قم موجود است، سید ابوالفضل برقعی پیرامون رجعت بحث مستقلی را مطرح نکرده است، اما در نسخه دیجیتالی آن، فصل دوم را به صورت مستقل به رجعت اختصاص داده است. لذا در این نوشتار، بنا بر نسخه دیجیتالی، اشکالات برقعی بر رجعت نقد و بررسی می‌گردد.

۴. «سید ابوالفضل برقعی (۱۲۸۷-۱۳۷۰ ش) در سن ۴۵ سالگی مدعی شد که در مذهب شیعه، خرافات زیادی وجود دارد که خلاف متون دینی هستند و بر اساس پندار خویش، سعی کرد تا با این خرافات مبارزه کند. از آن‌جا به بعد، وی اصلاحاتی در ایده و نظریات خود ایجاد کرد. در این راستا کتب متعددی در نقد شفاعت، توسل، زیارت اهل قبور، ادعیه و حتی امام

تقدم زمانی نگارش کتاب «اسلام و رجعت» بر آثار برقیعی، و بررسی تفصیلی ادله رجعت توسط فرید تنکابنی، باعث شده که نویسنده کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» به صورت مختصر، اشاره‌ای به اشکالات رجعت کرده و از کنار آنها عبور کند. وی در این باره می‌نویسد:

ما مختصری در صفحات گذشته به مسئله «رجعت» پرداختیم و قبل از ما، عالم ربّانی مرحوم «عبدالوهاب فرید تنکابنی» که از شاگردان مرحوم «شریعت سنگلجی» بوده، کتابی به نام «اسلام و رجعت» نوشته که طالبین تفصیل را به کتاب مذکور ارجاع می‌دهیم و از بررسی احادیث بی اعتبار این باب، خودداری می‌کنیم.^۱

از این رو اشکالات فرید تنکابنی در مسئله رجعت، نیاز به بررسی جدی دارد؛ چراکه حجم اشکالات وی به مسئله رجعت، بیش از اشکالات برقیعی است.

هرچند برخی از علمای معاصر فرید تنکابنی، رده‌هایی بر کتابش نوشته و در استدلال‌های او مناقشه کرده‌اند^۲ و برخی دیگر نیز در خلال مباحث و جزوات خود، به نقد و بررسی اشکالات برقیعی و همفکرانش پرداخته‌اند،^۳ اما از آن جا که آثار موجود، با محوریت پاسخگویی بر مدار روایات نگاشته شده‌اند و به اندازه کافی، از ادله قرآنی استفاده نکرده‌اند، در این مقاله برآنیم تا با محوریت آیات قرآن، اشکالات سلفی‌های ایرانی را پاسخگو بوده و گفتارشان را در تضاد با مفاهیم قرآنی معرفی کنیم و از روایات تفسیری، به عنوان مؤیدی بر دلالت آیات بر رجعت، بهره‌مند شویم.

سلفی‌های ایرانی در رد امکان رجعت، به آیات ۹۵ و ۹۶ انبیاء، ۳۱ و ۳۲ یس، ۲۴ تا

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از خود به جای گذاشت و به صورت علنی منکر وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ گردید. بررسی علمی در احادیث مهدی، تابشی از قرآن، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول و خرافات و فوور در زیارات قبور، از مهم‌ترین آثار وی می‌باشد؛ همان.

۱. برقیعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۵۵۹ و ۵۸۶.

۲. برای توضیح بیشتر رک: زنجانی، احمد، ایمان و رجعت.

۳. برای توضیح بیشتر رک: فریدونی، محمدرضا، پیشوایی نور.

۲۶ جاثیه، ۹۹ و ۱۰۰ مؤنون استناد می‌کنند و اکثر روایات این باب را مجهول، مرسل و ضعیف می‌پندارند. بزرگان شیعه همچون علامه مجلسی و سید هاشم بحرانی، در جهت اثبات امکان و لزوم تحقق رجعت در امت اسلام، به آیات ۸۲ و ۸۳ نمل، ۱۵۸ آل عمران، ۵۷ عنکبوت، ۵۱ غافر، ۲۸ سبأ و ۶۲ احزاب استناد می‌کنند و اکثر روایاتی را که در این باب وارد شده است، صحیح و متواتر دانسته‌اند.

واژه رجعت مصدر ثلاثی مجرد از باب (رجع، یرجع، رجوعاً) به معنای «بازگشت» می‌باشد؛^۱ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آن جا بوده است. رجعت در اصطلاح، از عقائد معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْكَرِيمُ و در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور، به این جهان بازمی‌گردند. گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم، کیف‌های شدیدی می‌بینند.^۲

در میان آیاتی که مورد استدلال متکلمین قرار گرفته، واژه «رجعت» به کار نرفته است، اما با دقت و تعمق در معنای آیات، چنین به دست می‌آید که آنها با رجعت، هماهنگی و سازگاری دارند.

۱. بررسی آرای عبدالوهاب فرید تنکابنی در نقد عقیده رجعت

اشکالات فرید تنکابنی در موضوع رجعت، مشتمل بر ادله قرآنی، روایی و عقلی است؛ او با استناد به آیات و روایاتی که در ظاهر، مخالف بازگشت مردگان به دنیا قبل از فرارسیدن قیامت می‌باشند، عقیده به رجعت را امری غلوآمیز می‌پندارد. وی بسیاری از روایات حاکی از حقیقت رجعت را ضعیف پنداشته و روایات صحیح را نیز در حجیت بخشیدن به رجعت، کافی نمی‌داند.

برخی از اشکالات فرید تنکابنی بر رجعت، اشکالاتی است که از نوآوری‌های خودش بوده و با استناد به برخی آیات و روایات، اشکال خود را مطرح کرده است؛

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱/۲۲۵؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۳۴۲.

۲. برای توضیح بیشتر رک: مجلسی، محمدباقر، حق‌الیقین، ص ۲۱۴.

بررسی رجالی و خدشه در وثاقت راویان احادیث رجعت و بهره‌برداری از گفتار برخی از بزرگان رجال شیعه، از این قبیل می‌باشند. در برخی دیگر از اشکالات، او مطلب تازه‌ای ذکر نکرده است و صرفاً آرای تعدادی از مفسران اهل سنت در نقد عقیده رجعت را در قالبی جدید مطرح و تقویت کرده است؛ انتساب عقیده رجعت به سایر ادیان و مذاهب، از این قبیل است.

در مجموع می‌توان، اشکالات مطرح شده از سوی فرید تنکابنی را در سه بخش مورد بررسی قرار داد:

۱. اشکالات قرآنی؛

۲. اشکالات سندی در روایات؛

۳. اشکالات متفرقه.

۱-۱- اشکالات قرآنی در نقد ادله رجعت

۱-۱-۱- بررسی تنافی ادله رجعت، با آیه ۹۵ و ۹۶ سوره انبیاء

اولین آیاتی که فرید تنکابنی در نقد عقیده رجعت مورد استفاده قرار داده است، آیات ۹۵ و ۹۶ سوره انبیاء می‌باشد. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾

و بر [اهل] شهری که نابودشان کردیم، محال است [در قیامت به سوی ما] بازگردند. * تا زمانی که [سد] یا جوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر زمین بلندی، سرازیر می‌شوند.

فرید تنکابنی معتقد است که طبق مفاد آیات شریفه، سنت و قضای حتمی خداوند بر این جاری شده است: تا زمانی که این دنیا باقی است، هریک از اهل دنیا و ساکنین روی زمین که خداوند آنها را میرانده است، به دنیا برنگردند و برای آن که به سزای اعمال خود برسند، بازگشت آنان تنها در نشئه آخرت خواهد بود.^۱ فرید تنکابنی برای اثبات

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۲۰۱.

ادعای خود، به فقراتی از آیات شریفه استناد کرده و در این باره می نویسد:

۱. فتح سَدِّ یَاجُوجَ و مأجوج^۱ به قرینه آیه بعدش و به اتفاق همه مفسرین از شیعه و سنی، از نشانه های قیامت است.^۲

در این صورت تصور بازگشت مردگان در آخرالزمان و پیش از فرارسیدن قیامت، با آیه ۹۶ انبیاء قابل جمع نبوده و خط بطلان بر عقیده رجعت کشیده می شود؛ چراکه خداوند بازگشت هلاک شدگان را مشروط به فتح سد یاجوج و مأجوج دانسته و در نتیجه، پیش از فتح، رجعتی نخواهد بود.

۲. بنا به قرائت ابن عباس و ابن مسعود که «جدث»^۳ را با ثاء مثلثه به معنی «قبر» قرائت کرده و کلمه «هم» را کنایه از افراد بشر قرار داده اند، به طور وضوح دانسته می شود که این موضوع، از علائم قیامت است.^۴

وی برای اثبات نظریه خود، از کلام ابن عباس و ابن مسعود، به عنوان مؤیدی بر عدم امکان رجعت استفاده کرده است.

همان طور که ملاحظه می شود، فرید تنکابنی از معنای اصلی کلمه «حرام» عدول کرده و آن را به معنای «واجب» دانسته و مراد از کلمه «قریه» را فراتر از سرزمین یاجوج و مأجوج دانسته و به معنای همه مناطق روی زمین لحاظ کرده است؛ هم چنین مخاطبان آیات شریفه را تمامی انسان هایی که از دنیا رفته اند، قلمداد کرده است. وی می خواهد ثابت کند که اگر بازگشت گروهی از مردگان را به دنیا بپذیریم، به ناچار با برخی از آیات قرآن مخالفت کرده ایم؛ چراکه خداوند، بازگشت هلاک شدگان را به دنیا، منتفی می داند؛ در نتیجه، پذیرش رجعت در آخرالزمان، با برخی از آیات قرآن در تعارض خواهد بود.^۵

۱. «حَتَّىٰ إِذَا فُجِّتَ يَاجُوجَ وَمَأْجُوجَ»: انبیاء: ۹۶.
۲. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، همان، ص ۲۰۱.
۳. «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْبُلُونَ»: انبیاء: ۹۶.
۴. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، همان، ص ۱۶۷.
۵. سید ابوالفضل برقی، در ردّ عقیده رجعت و در تبیین آیه ۹۵ سوره انبیاء می نویسد: «این آیه به زبان مسئله رجعت است»: برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۵۵۴.

با آیات قرآن صحیح نیست و برای کسب معرفت نسبت به کلام الهی، باید تمامی آیاتی که حول یک مبحث وجود دارد، جمع‌آوری شود و سپس مراد الهی را از میان آنها استخراج کرد. اگر در قرآن کریم به جز آیه ۹۵ و ۹۶ سوره انبیاء، آیات دیگری درباره رجعت نبود، این امکان وجود داشت که اشکال فرید تنکابنی وارد باشد؛ اما خداوند در آیات متعددی درباره رجعت در امت‌های گذشته سخن گفته و سرنوشت آنان را برای آیندگان متذکر شده است.^۱

اینک در مقام پاسخ نقضی به اشکال یادشده می‌توان گفت: بنا به تفسیری که فرید تنکابنی ذکر کرده، آیات یادشده نافی رجعت است؛ چراکه کلمه «حرام» را به «واجب» معنا کرده است، در حالی که «حرام» به معنای «ممنوع» است نه واجب؛ و کلمه «قریه» را که به معنای شهر و یا روستا است، چنان توسعه داده که شامل همه مناطق روی زمین شده است. صرف نظر کردن از معنای ظاهری لفظ، قرینه و دلیل می‌خواهد و ایشان برای این امر، دلیلی ارائه نکرده است.^۲

علاوه بر این که، فرید تنکابنی فتح سد یا جوج و مأجوج را به استناد آرای مفسران شیعه و سنی، از نشانه‌های قیامت می‌داند، در صورتی که چنین اتفاق نظر گسترده‌ای وجود نداشته و برخی از مفسران شیعه، به استناد روایاتی که در شأن نزول آیه ۹۶ انبیاء وارد شده است،^۳ فتح این سد را از علائم حتمی آخر الزمان و هم‌زمان با عصر ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دانند.^۴ بنابراین ادعای فرید تنکابنی،^۵ در خصوص آرای همه مفسران شیعه مردود است.

۱. بقره: ۵۵، ۵۶، ۲۴۳ و ۲۹۵؛ مائده: ۱۱۰.

۲. زنجانی، احمد، ایمان و رجعت، ص ۳۰۴.

۳. «عَشْرَةُ أَشْيَاءَ مِنْ عِلَامَاتِ السَّاعَةِ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالِدَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ، وَثَلَاثَةُ حُسُوفٍ: حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَحَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَحَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَخُرُوجُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخُرُوجُ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي، وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ»: لیشی واسطی، علی، عیون الحکم، ص ۳۴۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۲۵۳/۵.

۴. ابوالفتح رازی، حسین، روض الجنان، ۲۸۰/۱۳؛ جرجانی، حسین، جلاء الأذهان، ۱۶۱/۶؛ کاشانی، فتح‌الله، منهج الصادقین، ۱۰۸/۶.

۵. طبق گفته فرید تنکابنی: «فتح سد یا جوج و مأجوج به اتفاق همه مفسرین از شیعه و سنی، از نشانه‌های قیامت است».

در مقام پاسخ حلی به اشکال، می‌توان گفت: شکی نیست که طبق مفاد آیات شریفه، آن دسته از ظالمانی که به عذاب الهی به هلاکت رسیده‌اند، تاقیامت به دنیا باز نمی‌گردند، اما از آن جایی که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، اعتقاد به رجعت هیچ‌گونه منافاتی با آیات شریفه ندارد؛ چراکه تمامی کفار و ظالمان جهان، به عذاب الهی هلاک نشده‌اند و بسیاری از آنها با اقتدار در دنیا زندگی کرده و در آخر نیز، به مرگ طبیعی مرده‌اند و یا به سبب دیگری کشته شده‌اند؛^۱ بنابراین آیات یادشده درباره وضعیت این گروه از انسان‌ها ساکت است و خداوند در صدد بیان وضعیت تمامی انسان‌ها نیست.

معنای ظاهری آیه شریفه نیز، با روایات رجعت مطابقت می‌کند و از این جهت، موجب تقویت حجیت روایات رجعت خواهد بود؛ اما معنایی که فرید تنکابنی به آیه مذکور نسبت می‌دهد، با معنای ظاهری آیه و روایات رجعت مخالفت دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، ظالمان را به دو گروه هلاک شدگان و مردگان تقسیم کرده و درباره وضعیت هر دو گروه می‌فرمایند:

هر شهر و دیاری که اهالی آن کافر محض بوده و با عذاب الهی از بین رفته باشند، در روزگار رجعت به دنیا بر نمی‌گردند، اما غیر از آنها، کافرانی که با عذاب الهی از بین نرفته باشند، به دنیا رجعت می‌کنند.^۲

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، کلام امام صادق علیه السلام هم مؤیدی بر صحت رجعت گروهی از ظالمان و فاسقان در آخرالزمان است.

علی بن ابراهیم قمی،^۳ درباره وضعیت رجعت گروهی از گنهکاران در آخرالزمان،

۱. برای توضیح بیشتر نسبت به کیفیت جنایات هولناک و عاقبت امر برخی از صاحبان منصب‌های حکومتی، از جمله یزید بن معاویه از خلفای اموی، و معتصم عباسی و موسی، از خلفای عباسی، رک: نیشابوری، عبدالحسین، تقویم شیعه، ص ۱۱۱-۱۱۴.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۵/۱؛ هم‌چنین در روایت دیگری فرمودند: «كُلُّ قَوْمٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجَعُونَ فِي الرَّجْعَةِ»: همان، ۷۶/۱.

۳. برخی از پژوهشگران، بنا بر ادله‌ای، معتقدند که انتساب تفسیر قمی به علی بن ابراهیم صحیح نیست. برای توضیح بیشتر رک: فتاح‌زاده، فتحیه، «اعتبارسنجی روایات تفسیری

می‌نویسد که این آیه از بزرگ‌ترین دلایل در اثبات رجعت است؛ چراکه هیچ مسلمانی این مطلب را انکار نمی‌کند که تمامی مردم (اعم از این‌که هلاک شده باشند و یا این‌که هلاک نشده باشند) برای حضور در صحرای محشر به دنیا برمی‌گردند و کلام خداوند در آیه مذکور، تنها اشاره به گروهی دارد که هلاک شده‌اند؛ آنان در آخرالزمان رجعت نمی‌کنند، اما در انتهای عالم به دنیا برمی‌گردند، تا این‌که در عذاب جهنم داخل شوند.^۱

۱-۲- بررسی تنافی ادله رجعت با آیه ۳۱ و ۳۲ سوره یس

دومین آیاتی که فرید تنکابنی در ردّ عقیده رجعت استفاده کرده است، آیات ۳۱ و ۳۲ سوره یس می‌باشد. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿الْمُيُودُ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ * وَإِنْ كَلَّمْنَا جَمِيعًا لَدَيْنَا مَحْضُرُونَ﴾

آیا [مشرکان مکه] ندانسته‌اند چه بسیار از اقوام پیش از آنان را [به سبب کفر و طغیانشان] هلاک کردیم که آنان هرگز نزد اینان برنمی‌گردند [و در دنیا زندگی دوباره نمی‌یابند]، * و همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می‌شوند.

فرید تنکابنی می‌گوید که مفاد آیات شریفه درباره کسان است که به جرم طغیانگری مورد غضب و هلاکت الهی قرار گرفته‌اند و از ظاهراین آیات، عدم بازگشت طغیانگران در دنیا فهمیده می‌شود؛ در نتیجه این آیات، عقیده رجعت را نفی می‌کند.^۲ او در ادامه دیدگاه زمخشری درباره رجعت را متذکر شده و روایتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. زمخشری در تفسیر آیه ۳۱ یس می‌نویسد:

این آیه از جمله آیاتی است که مذهب قائلین به رجعت را ردّ می‌کند.^۳

علی بن ابراهیم در تفسیر قمی، «مطالعات اسلامی، شماره ۸۰؛ میرزایی، پوران، «بازگویی انتساب تفسیرالقمی در خلال مقایسه مقدمه با متن کتاب»، علوم حدیث، شماره ۵۵.

۱. قمی، علی بن ابراهیم، همان.

۲. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۲۰۲.

۳. زمخشری، محمود، کشف، ۱۴/۴.

او در ادامه می نویسد:

به ابن عباس گفتند: جماعتی عقیده دارند که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از قیامت رجعت خواهد کرد. ابن عباس گفت: اینان که این عقیده را دارند، بد مردمی هستند؛ ما که فعلاً زن های علی علیه السلام را تزویج و میراثش را تقسیم می کنیم؛ با این حال چگونه می شود که علی علیه السلام به دنیا برگردد؟^۱

همان گونه که ملاحظه می شود، فرید تنکابنی همان اشکال پیشین را مطرح کرده است. در بررسی منافات روایات رجعت با آیه ۹۵ و ۹۶ انبیاء، پاسخ او به صورت تفصیلی ذکر شد، اما از آن جایی که وی برای اثبات نظریه خود، از دیدگاه زمخشری و ابن عباس درباره عقیده رجعت استفاده کرده است، به بررسی اشکال می پردازیم. در مقام بیان پاسخ نقضی به کلام ابن عباس می توان گفت: ابن عباس ظاهراً اطلاع درستی از زمان تحقق رجعت نداشته است که چنین اشکالی را مطرح می کند؛ چراکه زمان فرارسیدن آن، در آخرالزمان و پس از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الترتیب است. طبق شریعت اسلام، پس از فوت همسر، اموال او بین وارثان تقسیم می شود و زنان او می توانند پس از اتمام ایام عدّه وفات،^۲ ازدواج کنند و محدودیتی برای این کارشان وجود ندارد. همسران حضرت علی علیه السلام، چه پس از شهادت ایشان ازدواج کرده باشند و چه ازدواج نکرده باشند، در هر صورت، آنها تا زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الترتیب فوت کرده اند. اندیشمندان شیعه چنین ادعایی نکرده اند که حضرت علی علیه السلام در دوره ای نزدیک به زمان حضورشان در دنیا رجعت خواهند کرد، تا اشکال ابن عباس نسبت به تقسیم میراث علی علیه السلام و ازدواج مجدد همسران ایشان وارد باشد.^۳

۱. همان.

۲. بقره: ۲۳۴.

۳. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام همان گونه که ازدواج با همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرام است، ازدواج با همسران امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز حرام است. در این صورت گفته ابن عباس با حقیقت همخوانی ندارد و همسران علی علیه السلام بعد از ایشان، با شخص دیگری ازدواج نکرده اند. برای توضیح بیشتر رک: کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ۴۲۰/۵.

در مقام بیان پاسخ حلی به اشکال می‌توان گفت: گوینده اشکال عدم امکان رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابن عباس است و او از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر فرض صحت اسناد آن به ابن عباس، بحث سیره صحابه و حجیت آن مطرح می‌شود؛ بنا بر نظریه بزرگان شیعه مسلم است که اگر سیره صحابه مورد رضایت و تأیید شارع مقدس و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، حجیت خواهد داشت، ولی در غیراین صورت، اعتبار و حجیتی ندارد؛^۱ از این رو، این سخن ابن عباس، با ادله‌ای که در اثبات رجعت علی علیه السلام نقل شده است،^۲ تنافی دارد، بنابراین حجیت ندارد و قابل استناد نیست.

۱-۳- بررسی تنافی ادله رجعت با آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره جاثیه

سومین آیتی که فرید تنکابنی در نقد عقیده رجعت استفاده می‌کند، آیه‌های ۲۴ تا ۲۶ سوره جاثیه است. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بِآيَاتِنَا مَا كَانُوا حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیوی ما نیست که [همواره گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زندگی می‌کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک می‌کند. آنان را نسبت به آن چه می‌گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می‌زنند. * چون آیات روشن ما [در باره معاد و زنده شدن مردگان] بر آنان خوانده شود، برهان و دلیلی جز این ندارند که می‌گویند: اگر شما [در زمینه زنده شدن مردگان] راست‌گوئید [با درخواست از خدا] پدران ما را [زنده کنید و] نزد ما بیاورید [تا به زنده شدن مردگان یقین پیدا کنیم]. * بگو: خدا

۱. برای توضیح بیشتر رک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۹۴.

۲. نمل: ۸۲؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۳۰/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۶۶.

شما را [ابتدا از لابه لای عناصر مرده برای قرارگرفتن در دنیا] حیات می‌بخشد، سپس می‌میراند، آن‌گاه همه شما را به روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست، جمع می‌کند، ولی بیشتر مردم [به این حقایق] معرفت و آگاهی ندارند.

فرید تنکابنی در تبیین آیات شریفه می‌نویسد:

خداوند در این جا به پیغمبر اکرم ﷺ امر می‌کند به آنانی که احیای پدران مرده خود را از تو درخواست می‌کنند، بگو زنده کردن پدران شما و بالاخره احیای موتی، هم خارج از حدود وظائف من است و هم بر خلاف سُنن عادیۀ خداوند است، بلکه سنت و قضای الهی بر این جاری شده که شما را در این جا زنده گرداند، یعنی از کتم عدم به عرصۀ وجود آورد، و پس از مدتی شما را بمیراند، و عاقبت هم شما را تنها در قیامت که حتمی الوقوع است، برای جزای اعمالتان زنده بکند. پس، از این آیه هم معلوم می‌شود که رجعت و برگشتن مردگان به دنیا، برخلاف ناموس الهی و قضای حتمی خداوند است.^۱

فرید تنکابنی در ادامه، در مقام پاسخگویی به اشکالی مقدر تصریح می‌کند:

اگر گفته شود که این آیه چون تنها رجعت خصوص کفار را نفی می‌کند، پس فقط اخباری که متضمن رجعت کفارند، مخالف این آیه خواهند بود، نه آنهایی که مشعر بر رجعت ائمه ﷺ و مؤمنین می‌باشند، می‌گویم: پیغمبر اکرم ﷺ در جواب مقاله کفار چنان چه می‌گفت: پدران شما رجعت نمی‌کنند، البته این اشکال وارد بود، ولی در جواب آنان چیزی می‌گوید که بالصراحه شامل همه افراد بشر می‌شود؛ زیرا این جملات: «اللَّهُ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» که در جواب گفته شده، متضمن یکی از نوامیس کلیۀ الهیه و در حقیقت از مواد عمومی نظام‌نامه عالم ملک و ملکوت است.^۲

در اشکال فرید تنکابنی، مغالطه‌ای نهفته است و آن این است که او کلامی را از

۱. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، اسلام و رجعت، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۱۷۱.

زبان خداوند، به پیغمبر اکرم ﷺ نسبت داده است؛ آن جایی که می نویسد: «بگو زنده کردن پدران شما و بالاخره احیای موتی هم خارج از حدود وظائف من است»^۱. در حالی که این جمله، اتهامی بیش نیست؛ چراکه خداوند زنده کردن مردگان را خارج از توان انبیای خود نمی داند و در آیه ۱۱۰ سوره مائده، زنده کردن مردگان را به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می دهد و در این باره می فرماید: «وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ يَٰذُنِّي»؛ این تعبیر نشان می دهد که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از این معجزه استفاده کرده است و تعبیر به فعل مضارع (نُخْرِجُ) دلیل بر تکرار آن است^۲ و خود این قضیه، برای بعضی از افراد، رجعت محسوب می شود.^۳

سید ابوالفضل برقمی همچون فرید تنکابنی، استدلال به توانایی انبیای الهی بر احیای اموات را، برای اثبات عقیده رجعت ناتمام خوانده و در این باره می نویسد: زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام معجزه ای بیش نیست و نمی توان از آن به عنوان یک اصل و قاعده، در جهت اثبات رجعت در آینده استفاده کرد!^۴

در جواب ادعای برقمی می توان گفت: اولاً زنده شدن مردگان در امت های پیشین، منحصر در معجزات عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیست و این اتفاق به صورت مکرر رخ داده است؛^۵ ثانیاً خداوند اصل و قاعده ای در قرآن ذکر کرده و به مسلمانان می فرماید: «آیا

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۶/۲۲۱.

۳. روایات متعددی بر احیای اموات توسط حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام دلالت می کنند و قضایای هر کدام از آنها به شکل خاصی بوده و همگی یکسان نبوده اند. برای توضیح بیشتر رک: حویزی، عبدعلی، نور الثقلین، ۱/۳۴۲.

۴. برقمی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۵۵۶.

۵. خداوند در آیاتی از قرآن به بازگشت گروهی از مردگان در امت های پیشین اشاره کرده و می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْد مَوْتِكُمْ» و «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» و «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ». مراد از بعث و احیای پس از موت، بازگشت جسمانی مردگان به دنیا است و تحقق این وقایع در دنیا و پیش از قیامت، شاهد صدقی بر امکان تحقق رجعت در آینده است. بقره: ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹.

پنداشته‌اید درحالی‌که هنوز حادثه‌هایی مانند حوادث گذشتگان شما را نیامده، وارد بهشت می‌شوید؟^۱ یکی از حوادث امت‌های پیشین، زنده شدن مردگان است و با توجه به اطلاق^۲ کلام الهی، در امت اسلام نیز باید این حادثه تکرار شود.

هم‌چنین همان‌گونه که عیسی علیه السلام می‌تواند به اذن خداوند مردگان را زنده کند، سایر انبیا نیز از انجام چنین کاری عاجز نیستند. زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام، نمونه‌ای آشکار از این مطلب است.^۳

برای اثبات امکان زنده کردن مردگان توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، می‌توان مؤیدی از روایات نیز ذکر کرد. یکی از روایاتی که در این باره ذکر شده است، مناظره امیرالمؤمنین علیه السلام و عالمی یهودی از اهالی شام است. در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر پذیرش زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام، موارد متعددی از زنده کردن مردگان، سخن گفتن با مردگان و سخن گفتن با مرغ مسموم پخته شده را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده و می‌فرماید:

اگر گمان کرده‌ای که [تنها] عیسی علیه السلام می‌تواند با مردگان سخن بگوید، [پس بدان] برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چیزی است که عجیب‌تر از معجزه عیسی علیه السلام است.^۴

بنابراین می‌توان گفت که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مؤیدی بر امکان رجعت مردگان در آخر الزمان، به معجزه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

اگر بنا به گفته فرید تنکابنی، رجعت و برگشتن مردگان به دنیا، برخلاف ناموس الهی و قضای حتمی خداوند است،^۵ پس باید به ناچار ادعا کرد که در آیات قرآن تناقضاتی مشاهده می‌شود؛ چراکه خداوند در آیات متعددی از بازگشت مردگان به

۱. بقره: ۲۱۴.

۲. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ؟» همان.

۳. بقره: ۲۶۰.

۴. «وَلَيْسَ رُجِعَتْ أَنَّ عِيسَى كَلَّمَ الْمَوْتَى فَلَقَدْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم مَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا»؛ حویزی، عبدعلی، نور الثقلین، ۳۴۱/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۹۵/۱۷.

۵. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، اسلام و رجعت، ص ۱۷۱.

دنیا در امت‌های گذشته خیر داده است و اگر ادعای فرید تنکابنی صحیح بود، نباید تا قیامت هیچ مرده‌ای به دنیا برمی‌گشت و حال آن‌که خداوند از بازگشت افرادی در امت بنی اسرائیل خبر داده است.

وجه جمع بین آیاتی که به کلی بازگشت مردگان را به دنیا غیر ممکن می‌دانند، با آیاتی که بر تحقق احیای اموات در امت‌های پیشین دلالت می‌کنند این است که حیات و مرگ انسان‌ها، تنها با خواست خداوند انجام می‌شود.^۱ بازگشت مردگان به دنیا از اموات اختیاری آنان نیست و نه تنها در گذشته، بلکه در آینده نیز اگر مرده‌ای به دنیا برگردد، به اذن الهی این کار انجام می‌شود.

خداوند در آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره جاثیه، درصد بیان این مطلب است که بازگشت پدران مشرکان به زندگی دنیا، بنا به درخواست فرزندانشان انجام نخواهد شد؛ اما اگر اراده خداوند به آن تعلق بگیرد، بدون معطلی محقق خواهد شد.^۲ همان‌گونه که در امت‌های پیشین، اراده خداوند به بازگشت گروهی از اموات به دنیا، تعلق گرفته است، امکان دارد که در امت اسلام نیز افرادی به خواست الهی به دنیا برگردند. روایاتی که درباره رجعت گروهی از مؤمنان و کافران محض به دنیا، از ائمه اطهار علیهم‌السلام صادر شده، مؤیدی بر تحقق رجعت در امت اسلام است.^۳

۱-۴- بررسی تنافی ادله رجعت با آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون

چهارمین آیاتی که فرید تنکابنی در ردّ حقانیت رجعت می‌پندارد، آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون است.^۴ خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا

۱. ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾؛ حجر: ۲۳؛ نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِنَّا لَمَصِيرٌ﴾؛ ق: ۴۳.

۲. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ یس: ۸۲.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة، ص ۶۰.

۴. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، همان، ص ۲۰۵. برقی نیز این آیات را در ردّ عقیده رجعت می‌داند. برای توضیح بیشتر رک: برقی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول برقرآن و عقول، ص ۹۸۶.

تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱﴾

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی‌ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردان * امید است در [برابری] آن چه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته‌ام، کار شایسته‌ای انجام دهم. [به او می‌گویند:] این چنین نیست [که می‌گویی] بدون تردید این سخنی بی‌فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

فرید تنکابنی در مقام تبیین آیات یادشده معتقد است که درخواست کفار و ظالمان برای بازگشت به دنیا و عدم پذیرش آن درخواست، دلیل دیگری بر تکذیب رجعت است. وی در این باره می‌نویسد:

کفار وقتی که مشرف بر مرگ شدند و تا اندازه‌ای از حقیقت امر آگاهی یافتند، متذکر بی‌ایمانی و زیان‌کاری خود شده و در نتیجه، حسرت و ندامت، آنان را فرا گرفته، سپس با حالت تأثر از خدا تقاضای رجعت به دنیا می‌کنند؛ می‌گویند: پروردگارا مرا به دنیا برگردان، شاید عمل صالحی کردم و آن چه را که از من ترک شده به جای آوردم؛ خدا تقاضایشان را به طور استبعاد و در نهایت شدت، رد کرده و می‌گوید هرگز روی دنیا را نخواهید دید، رجعت و برگشتن به دنیا کلمه‌ای است که تنها اینان قائل به آن هستند و به هیچ وجه درخور جواب دادن و گوش دادن نیست. در جلوایشان یک حائل و فاصلی است تا روز قیامت که ایشان و رجعت به دنیا را از هم جدا ساخته است؛ یعنی وقتی که مردند، دیگر به دنیا رجعت نمی‌کنند تا روزی که برانگیخته می‌شوند به آخرت. از مفاد آیات شریفه نقض رجعت برداشت می‌شود، زیرا «کَلَّا»^۱ برای ردع است؛ یعنی پذیرش درخواست کفار و ظالمان برای بازگشت به دنیا، ممکن نیست.^۲

۱. «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»: مؤمنون: ۱۰۰.

۲. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۲۰۵. برقی نیز همچون فرید تنکابنی آیه شریفه را در نقد رجعت می‌داند. رک: برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۱۴.

در پاسخ از این اشکال قرآنی چندین جواب می‌توان مطرح کرد: پاسخ اول این است که برای فهم اراده الهی باید به این نکته توجه داشت که آیات قرآن مشتمل بر محکّمات و متشابهات است،^۱ اما نه تنها هیچ‌یک از آیات، در جهت نقض آیه‌ای دیگر نبوده، بلکه همدیگر را تفسیر و تبیین می‌کنند. در موضوع رجعت هم، اگر تمامی آیات جمع‌آوری شود، عقیده رجعت اثبات خواهد شد.^۲ در این جا نیز کلام خداوند در عدم پذیرش درخواست دوزخیان، عام بوده و رجعت گروهی از کفار و منافقان، خاص است. آیه یکصدم سوره مؤمنون با آیاتی که بر رجعت دلالت می‌کنند، قابل جمع بوده و عمومیت مستفاد از کلام خداوند، توسط آیات دلالت‌کننده بر رجعت تخصیص می‌خورد؛ چراکه خداوند در آیه یادشده، حکمی کلی را بیان می‌کند، اما در جایگاهی دیگر، درباره رجعت گروهی از کفار و ظالمان سخن گفته است.^۳

پاسخ دوم این است که با توجه به آیات شریفه ۲۷ و ۲۸ سوره انعام روشن است که «کَلَّا»^۴ برای نفی برگشتن نیست، بلکه نفی انجام عمل صالح به فرض بازگشت می‌باشد؛ چراکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

کاش [حال آنها را] هنگامی که در برابر آتش [دوزخ] ایستاده‌اند، ببینی! می‌گویند: ای کاش [بار دیگر، به دنیا] بازگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌بودیم! * [آنها در واقع پشیمان نیستند،] بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در

۱. آل عمران: ۷؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۵۱/۲.

۲. نمل: ۸۲ و ۸۳؛ غافر: ۵۱.

۳. ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ * وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنَ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾: نمل: ۸۲ و ۸۳.

۴. «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»: مؤمنون: ۱۰۰.

برابر آنها آشکار شده [و به وحشت افتاده اند]. و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند بازمی گردند، آنها دروغگویان اند.

با استفاده از آیات مذکور و با توجه به معنای رجعت، می توان گفت که میان رجعت اصطلاحی و این آرزوی کافران، چهار تفاوت وجود دارد:

۱) درخواست کافران برای ازسرگیری عمل است، اما رجعت کافران برای عمل نیست.

۲) اراده کننده در رجعت خداوند است، اما درخواست بازگشت کافران، از سوی خود آنهاست.

۳) هدف در رجعت، مجازات کافران است، اما هدف کافران از بازگشت به دنیا، رهایی از مجازات است.

۴) در تحقق هدف رجعت تخلفی نیست، ولی در تحقق هدف کافران خلاف است؛ یعنی آنان دروغ می گویند و اگر بازگردند، به آن چه گفته بودند، عمل نمی کنند.^۱ بنابراین، اشکال مذکور وارد نبوده و استفاده از آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون، در جهت نقض عقیده رجعت، صحیح نمی باشد.

۱-۵- بررسی عدم دلالت آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره بر رجعت

پنجمین آیتی که فرید تنکابنی در نقد عقیده رجعت می پندارد، آیات ۵۵ و ۵۶ سوره بقره است. خداوند در این آیات می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

و [یاد کنید] آن گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا [با دیده خود] ببینیم. پس در حالی که می دیدید، صاعقه مرگ بار شما را گرفت.* سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا سپاسگزاری کنید.

۱. برای توضیح بیشتر، رک: صادقی، هادی، «رجعت»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۶۲.

فرید تنکابنی ادعای شیعیان درباره وقوع رجعت در امت‌های پیشین را نپذیرفته و در مقام تبیین آیات می‌نویسد:

این آیه صریحاً دلالت ندارد که در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خدا جمعی را پس از مردن زنده کرده و بالاخره رجعت کرده باشند.^۱

فرید تنکابنی در ادامه برای اثبات مدعای خویش، با استفاده از آیاتی از قرآن و هم‌چنین آرای برخی از مفسران، معانی متعدد ذیل را برای «بعث»^۲ و دیگر واژگان آیات ذکر کرده و آن را منحصر در حیات پس از مرگ نمی‌داند.

۱. مراد از «بَعَثْنَاكُمْ مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» بعثت انبیا می‌باشد؛ یعنی پس از این‌که شما را میراندیم، در بین شما پیغمبرانی مبعوث کردیم.^۳

۲. مراد از موت، غشوه می‌باشد؛ مانند آیه «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ»^۴.

۳. مقصود از بعث، افاقه و هوش آمدن می‌باشد؛ یعنی بعد از این‌که در اثر صاعقه بی‌هوش شدید، شما را به هوش آوردیم.

۴. مقصود از موت، نادانی و جهالت می‌باشد؛ مانند آیه «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»؛^۵ چنان‌که شاعران هم این کلمه را فراوان در جهالت استعمال کرده‌اند.^۶

۵. مقصود از بعث، کثرت نسل می‌باشد؛ یعنی پس از آن‌که در اثر صاعقه مردید و گمان می‌رفت که به طور کلی منقرض شده باشید، اولاد شما را زیاد کردیم. فرید تنکابنی در پایان می‌نویسد:

در هر حال این آیه دلالت ندارد که در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، جمعی

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۲۰۹.

۲. «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ بقره: ۵۶.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۸/۱.

۴. ابراهیم: ۱۷.

۵. انعام: ۱۲۲.

۶. آلوسی، محمود، روح المعانی، ۳۳۹/۱-۳۴۰.

پس از مردن، زنده شده و رجعت کرده باشند.^{۱-۲}

در پاسخ به این اشکال قرآنی، نظرات برخی از مفسران شیعه و سنی دربارهٔ تحقق رجعت در امت‌های پیشین را به عنوان نمونه متذکر می‌شویم:

مفسر کبیر اهل سنت، فخر رازی، ذیل آیهٔ ۲۴۳ سورهٔ بقره، مسئلهٔ امکان رجعت و وقوع آن را در گذشته، پذیرفته و بر ضرورت پذیرش آن تأکید می‌ورزد؛ وی دلیل امکان رجعت را وقوع آن در گذشته و خبر دادن قرآن از آن می‌داند و قائل است هنگامی که مخبر صادق (خداوند) بر وقوع پدیده‌ای که عقلاً ممکن است، خبر دهد، ضروری است که ما به آن یقین پیدا کنیم.^۳

علامهٔ طباطبایی نیز در پاسخ به این اشکال، به آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ بقره استناد کرده^۴ و در این باره می‌نویسد:

آنچه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع، مسئلهٔ رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا علیهم‌السلام و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. هم‌چنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم کلامی دارند که به طور اجمال می‌فهماند آن چه در امت‌های سابق اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد، و آن این است که فرمود: «به آن خدایی که جانم به دست اوست، که شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته، روبه‌رو خواهید شد، و آن چه در آن امت‌ها جریان یافته، موبه‌مودر این امت جریان خواهد یافت؛ به طوری که نه شما از

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، همان، ص ۱۷۳.

۲. برقی نیز در دلالت آیهٔ شریفه بر رجعت مناقشه می‌کند. رک: برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۵۵۶.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۴۹۷/۶.

۴. «شما پنداشته‌اید قبل از آن که آن چه در امت‌های گذشته واقع شده در شما واقع شود، داخل بهشت می‌شوید».

آن سنت‌ها منحرف می‌شوید، و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد»^{۱-۲}.

همان‌طور که ملاحظه کردید، دو تن از بزرگ‌ترین مفسران شیعه و سنی، مراد از «بعث» را زنده شدن دانسته‌اند و پذیرفته‌اند که در گذشته، افرادی بوده‌اند که پس از مرگ، زنده شده و به دنیا برگشته‌اند و علاوه بر آن، رجعت در آینده را، امری محقق‌الوقوع می‌دانند.

برای اثبات وقوع رجعت در امت‌های پیشین می‌توان گفت: در قرآن مجید، وقوع رجعت به صورت اجمالی در پنج مورد از امت‌ها آمده است. اولین قضیه در مورد پیامبری است که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده شده بود؛ وی از خود پرسید که چگونه خداوند، اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؛ خداوند او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت که چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد که یک روز یا قسمتی از آن؛ خداوند فرمود نه، بلکه یکصد سال بر تو گذشت. خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره به این قضیه اشاره کرده و فرموده است: ﴿فَأَمَّا نُهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾. این پیامبر، عزیز باشد یا پیامبر دیگری، تفاوت نمی‌کند؛ مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است که در همین دنیا اتفاق افتاده است.

دومین قضیه در آیه ۲۴۳ سوره بقره درباره گروهی ذکر شده است که از ترس مرگ و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند و از خانه‌های خود بیرون رفتند؛ خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد: ﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾.

بر فرض که فرید تنکابنی بتواند در کلمه «بعث» اشکال کرده و از آن، معنایی به جز احیا برداشت کند، اما در این آیه، دست او بسته است؛ چراکه خداوند به صراحت فرموده است: «أحیاهم» و از آیه یادشده، چیزی جز رجعت به دنیا فهمیده نمی‌شود.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۰۷/۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۲۷/۵۳.

سومین قضیه در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره، درباره گروهی از بنی اسرائیل ذکر شده است؛ خداوند در این باره می‌فرماید:

و [نیز به یاد آورید] هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا [با چشم خود] ببینیم! پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید. سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم، شاید شکر [نعمت او را] به جا آورید.

در این آیه شریفه نیز به خوبی رجعت عمومی به چشم می‌خورد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾؛ و این خود پاسخی است بر آنها که رجعت در امت‌های پیشین را، تنها به صورت فردی دانسته‌اند.

چهارمین قضیه مربوط به معجزات حضرت عیسی علیه السلام است که خداوند از آنها یاد می‌کند و بخشی از معجزات ایشان را مربوط به احیای اموات می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾؛ این تعبیر نشان می‌دهد که حضرت مسیح علیه السلام از این معجزه خود (احیای موتی) استفاده کرده است؛ بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار آن است و این نوعی رجعت برای بعضی از افراد محسوب می‌شود. پنجمین قضیه درباره مردی است از بنی اسرائیل که به خواست الهی زنده شد و خداوند درباره او چنین می‌فرماید:

﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُجِی اللّٰهُ الْمَوْتَىٰ وَیُرِیكُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲

سپس گفتیم، قسمتی از گاو را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید اندیشه کنید!

همان‌گونه که ملاحظه کردید، در آیات متعددی از قرآن، رجعت در امت‌های پیشین ذکر شده و نمی‌توان از ظهور آیات دست برداشته و معنای دیگری به

۱. مائده: ۱۱۰.

۲. بقره: ۷۳.

آیات تحمیل کرد. ادعای فرید تنکابنی دربارهٔ بعث و موت، خلاف ظاهر است و خارج شدن از معنای ظاهری آیات قرآن، نیازمند دلایل متقن و محکمی است؛ این ادعاهای سلفی‌های ایرانی، اجتهاد در مقابل نصّ بوده و آنها توانایی مقابله با ظهور آیه‌ای از قرآن، در امکان زنده شدن برخی از مردگان در دنیا را ندارند. این‌که «بعث» در آیات قرآن در معانی متعددی ذکر شده باشد، ظهور آیات ۵۵ و ۵۶ سورهٔ بقره را از احیای اموات خارج نمی‌کند؛ چراکه «بعث» در مرتبهٔ بعد از «موت» استعمال شده و در این صورت، نمی‌توان معنایی جز احیای اموات را برداشت کرد.

۱-۲- اشکال سندی در نقد ادلهٔ روایی رجعت

فرید تنکابنی در نقد ادلهٔ مرحوم مجلسی و دیگران بر رجعت، در صحت آنها مناقشه کرده و معتقد است:

اگرچه ادلهٔ عالمان شیعه بر حجیت رجعت، به ظاهر، نمایش سه دلیل (کتاب، خبر و اجماع) را می‌دهد، ولی در حقیقت، شیعیان یک دلیل بیشتر ندارند و روایات متعدد و اجماعی که در این بحث استفاده می‌کنند، رسانندهٔ مقصودشان نیست.^۱

او در جهت تضعیف روایات رجعت، برخی از راویان حدیث را غالی، برخی دیگر را فاسدالعقیده، برخی از آنان را مجهول‌الحال و یا گمنام پنداشته و برخی از روایات رجعت را مجهول‌السند می‌داند.^۲ فرید تنکابنی در ادامه می‌نویسد:

اینک از شما خواننده انصاف می‌طلبم؛ آیا تواتر چنین اخباری که بیش از دو ثلث آن «مرسل» و «مهمل» و «مجهول» می‌باشد و بقیه‌اش هم روایتش به غلات منتهی می‌گردد، می‌توان در این موقع ثابت نمود؟^۳

از مجموع مطالبی که فرید تنکابنی در این بخش ذکر کرده است، چنین به دست

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. همان.

می‌آید که او تواتر اخبار رجعت را نپذیرفته و در حجیت اخبار آحادی که در این باب صادر شده است، خدشه وارد می‌کند.

در بررسی اشکالات فرید تنکابنی به حجیت روایات باب رجعت، باید روشن شود که فقهای شیعه به چه گروهی از اخبار متواتر می‌گویند. هم‌چنین باید بررسی شود که آیا انتقادات فرید تنکابنی به راویان احادیث رجعت وارد است و یا این که انتقادات او نادرست و غیرموجه می‌باشد. در جواب اشکال اول فرید تنکابنی می‌توان گفت: خبر متواتر

روایتی است که به تنهایی (بدون وساطت عقل و بدون خبردادن صادق امین به صدق آن) افاده سکون و اطمینان خاطر می‌نماید و این سکون خاطر، برخاسته از نقل راویان متعددی (در همه طبقات) است که تبانی و همدستی آنان بر جعل خبر و دروغ‌پردازی عادتاً محال می‌باشد؛ مثل علم به وجود شهر مکه، برای کسی که تاکنون به آن شهر نرفته است، در صورتی که چنین علمی ناشی از خبردادن افراد زیادی باشد که به آن جا رفته و از وجود چنین شهری خبر آورده‌اند. خبر متواتر نزد همه گروه‌ها و مذاهب اسلامی، به جز شمار اندکی از آنها، حجت است؛ زیرا قطع آور بوده و حجیت قطع، ذاتی آن است. در این که تعداد راویان در هر طبقه باید چند نفر باشد تا به خبری «متواتر» گفته شود، یا به عبارتی، در این که ضابطه و معیار تواتر چیست، اختلاف وجود دارد؛ بعضی این تعداد را پنج نفر و برخی تا پانصد نفر هم ذکر کرده‌اند؛ ولی مشهور آن است که تعداد خاصی ملاک نیست، بلکه بستگی دارد به این که چه زمانی قطع به وجود می‌آید؛ در بعضی اوقات با نقل پنج نفر قطع پدید می‌آید و گاهی با نقل صد نفر هم قطع به وجود نمی‌آید. بنابراین، می‌توان گفت که معیار در تواتر، کثرت عددی راویان است، اما تعداد مشخصی تعیین نشده و بستگی به عوامل مختلف دارد.^۱

۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۴۴۲.

دانشمندان حدیث‌شناسی همچون علامه مجلسی،^۱ سید هاشم بحرانی^۲ و دیگر علمای شیعه، در باب روایات رجعت، ادعای تواتر و اجماع کرده‌اند. در این راستا می‌توان از کلام علامه طباطبایی نیز استفاده کرد. ایشان در پاسخ به اشکال حجیت روایات رجعت می‌نویسد:

این‌که در یک‌یک روایات مناقشه کرده و آنها را ضعیف شمرده، در پاسخش می‌گوئیم: هرچند هر یک از روایت‌ها، روایت واحد است، و لیکن روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به اصل رجعت، متواتر است؛ به حدی که مخالفین مسئله رجعت، از همان صدر اول، این مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند؛ و تواتر با مناقشه و خدشه در تک‌تک احادیث، باطل نمی‌شود. علاوه بر این‌که تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده، دلالتش تام و قابل اعتماد است.^۳

علامه طباطبایی در ادامه، در مقام دفاع از روایان احادیث رجعت می‌نویسد:

این قضایایی که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام خبر داده‌اند، جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان است، و روایانی آنها را آورده‌اند که مربوط‌اند به قرن‌ها قبل از این، و کتبشان از زمان تألیف تاکنون محفوظ مانده، و

۱. «اعلم یا أخي إنني لا أظنك ترتاب بعد ما مهدت وأوضحت لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتى نظموها في أشعارهم واحتجوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم وشنع المخالفون عليهم في ذلك وأثبتوه في كتبهم وأسفارهم. منهم الرازي والنيسابوري... وإذا لم يكن مثل هذا متواتراً ففي أي شيء يمكن دعوى التواتر مع ما روته كافة الشيعة خلفاً عن سلف»؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۲۳/۵۳.

۲. «روایات الرجعة كثيرة داخله في باب التواتر منقول إليها الإجماع من الإمامية، وعلیها شواهد قرآنية مذكورة في تفسير أهل البيت علیهم‌السلام؛ وهذا الباب الذي نحن فيه: فيه ما يدل على أن النبي وعلیاً وائمة علیهم‌السلام يرجعون عند قيام القائم علیه‌السلام مثل مبايعة النبي وعلی علیهم‌السلام له وغير ذلك مما هو في الروایات صريحاً وظاهراً من وجود الأئمة علیهم‌السلام في زمانه علیه‌السلام فتأمل ذلك»؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار، ۳۷۰/۶.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۰۸/۲.

نسخه آنها دست نخورده، و ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم پاره‌ای از آن چه آن حضرات پیشگویی کردند، بدون کم و زیاد به وقوع پیوست. قهراً باید نسبت به بقیه آنها نیز اعتماد کنیم و به صحت همه آنها ایمان داشته باشیم.^۱

در نتیجه می‌توان گفت: بنا برآن چه بیان شد، هرچند روایات رجعت، مفید تواتر لفظی^۲ و یا معنوی^۳ نیستند، اما می‌توان ادعا کرد که از مجموع آنها، تواتر اجمالی^۴ استخراج می‌شود و چنین تواتری مفید قطع و یقین به صحت رجعت خواهد بود و هرگونه شکی را برطرف می‌سازد.

در جواب اشکال دوم می‌توان گفت: فرید تنکابنی در مقام نقد روایات رجعت، بحث مفصلی در رابطه با روایان احادیث رجعت ذکر کرده و اکثر آنها را غالی

۱. همان.

۲. «متواتر لفظی، خبری است که گروه کثیری از روایان در تمام طبقات که تبانی آنها بر کذب و توطئه عادتاً محال است، آن را با الفاظ و کلمات یکسان نقل کرده باشند؛ مانند: حدیث غدیر: "من کنت مولاه فهذا علی مولاه"؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۴۳.

۳. «خبر متواتر معنوی، مقابل خبر متواتر لفظی بوده و در جایی است که خبرهای نقل شده از عده‌ای که تبانی آنها بر کذب عادتاً محال می‌باشد از نظر الفاظ، متفاوت ولی از نظر معنا و مفهوم، همگی یک حقیقت را افاده نماید؛ همانند اخبار متواتری که درباره جنگ‌های حضرت علی علیه السلام و دلاوری‌های آن حضرت در غزوه احد، احزاب، بدر، حنین و خیبر نقل شده است، که هرچند الفاظ آنها تواتر لفظی ندارد، ولی از مجموع آنها، یک معنا و حقیقت استفاده می‌شود و آن شجاعت حضرت علی علیه السلام است»؛ همان.

۴. «خبر متواتر اجمالی، قدر متیقن از خبرهای روایان متعددی است که به طور جداگانه مضامینی را روایت کرده‌اند که نه الفاظ خبرهای آنها یکسان است و نه معنا و مضمون آنها و این در حالی است که تبانی همه آنها بر کذب و توطئه محال است؛ مانند آن که گروهی چند خبر را به طور جداگانه نقل کنند؛ یکی بگوید: خبر فرد واحد حجت است. دیگری بگوید: خبر فرد ثقه حجت است و سومی بگوید: خبر فرد عادل حجت است، که خبر آخر، متیقن از تمامی این اخبار است و صدور آن از معصوم علیه السلام یقینی است»؛ همان.

«برخی از پژوهشگران، تواتر اجمالی را نپذیرفته و روایات رجعت را متواتر معنوی می‌دانند: شریفی، عنایت‌الله و خوانین زاده، محمد حسین، «رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل، با تأکید بر آرای علامه طباطبایی»، معارف قرآنی، ۹۹/۲۷.

و یا ضعیف می‌داند و روایاتی را که چنین افرادی، واسطه نقل آن باشند، فاقد هرگونه اعتبار قلمداد می‌کند. در نقد و بررسی آرای فرید تنکابنی، توجه به این مطلب لازم است که این سلفی ایرانی، افرادی را عالی و ضعیف می‌داند، که ثقه و جزء اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌باشند، اما از آن جایی که وی به قصد تخریب عقیده رجعت، به روایات نظر کرده است، آنان را توثیق نمی‌کند. اگر بخواهیم حرف‌های او را مقبول بدانیم، باید بسیاری از روایاتی را که در باب طهارت، صلوات و حقوق به ما رسیده است، کنار گذاشته و به آنها عمل نکنیم و حال آن‌که روایان احادیث رجعت، در باب فقه، تصدیق شده‌اند و فقهای شیعه بر حسب روایاتشان، فتوا می‌دهند.

از آن جا که مرحوم آیت الله زنجانی در کتاب «اسلام و رجعت» در پاسخ به اشکالات رجالی فرید تنکابنی و بررسی اسناد روایات رجعت، بحث مفصلی را ذکر کرده‌اند،^۱ در نوشتار حاضر تنها مختصری از اشکالات رجالی فرید تنکابنی بررسی می‌شود. به عنوان شاهدی بر مطالب مذکور، تنها پیرامون دو تن از روایانی که توسط فرید تنکابنی تضعیف شده‌اند، مطالبی از بزرگان رجال شیعه مطرح می‌شود تا بطلان ادعاهای فرید تنکابنی، بر همگان آشکار گردد.

یکی از روایان احادیث رجعت حمران بن اعین است^۲ و فرید تنکابنی احادیث منقوله از ایشان را ضعیف می‌پندارد.^۳ اما این عالم جلیل‌القدر، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام و مورد توثیق بزرگانی از علم رجال بوده است؛^۴ به عنوان

۱. زنجانی، سید احمد، ایمان و رجعت، ص ۹۶-۲۲۴.

۲. «عن محمد بن مسلم قال: سمعت حمران بن أعین وأبا الخطاب يحدثان قبل أن يحدث أبو الخطاب ما أحدث انهما سمعا أبا عبد الله عليه السلام يقول: "أول من تنشق عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام، وإن الرجعة ليست بعامة وهي خاصة لا يرجع إلا من محض الإيمان أو محض الشرك محضاً»؛ حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة، ص ۳۶۰.

۳. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، اسلام و رجعت، ص ۱۰۴.

۴. برای توضیح بیشتر رک: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۲/۳۲۳؛ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ص ۱۹۶.

مثال مرحوم کشی در مقام تبیین وثاقت حمران بن اعین، از بیانات گهربار امام صادق علیه السلام استفاده کرده و در این باره می نویسد:

امام صادق علیه السلام دائماً می فرمودند: حمران بن اعین مؤمن است و به خدا قسم لحظه ای مرتد نشده است.^۱

طبق مسلمات مذهب تشیع، امام و حجت خدا بر همه امور آگاه است و هیچ حالتی از حالات انسان ها بر او پوشیده نیست^۲ و هیچ گاه فردی را بدون دلیل توثیق نمی کند. بنابراین حمران، مورد تأیید امامش بوده و در نتیجه، روایات او مقبول است.

جابر بن یزید جعفی یکی دیگر از روایان احادیث رجعت است^۳ و فرید تنکابنی روایات منقوله از ایشان را نیز ضعیف می پندارد. جابر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام و از بزرگ ترین علمای امامیه بوده است.^۴

به دلیل توجه جابریه بطون آیات و احادیث، که در برخی از روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده است، غالیان، او را از پیشکسوتان خویش معرفی کرده اند. سوءاستفاده غالیان از نام و شخصیت وی، باعث شده است که برخی، جابر جعفی را غالی بدانند. حال آن که با بررسی علل جرح وی نزد برخی از رجالیون متقدم شیعه و با استناد به روایات وارده در مدح وی و اقوال فرقه نگاران متقدم شیعه در ردّ تهمت غلو از او و نیز دقت در نوع روایات وی و توجه به امور باطنی در آنها که

۱. «كَانَ يَقُولُ: حُمُرَانُ بْنُ أَعْيَنَ مُؤْمِنٌ لَا يَزْتَدُ وَاللَّهِ أَبَدًا»: کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۱۷۶.

۲. ثقة الاسلام کلینی درباره محدودۀ علم امام معصوم، روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: «قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ»: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۴۰/۱.

۳. ... عن جابر عن يزيد عن ابي جعفر علیه السلام قال: «ليس من مؤمن إلا وله قتلته وموته، إنه من قتل نشر حتى يموت ومن مات نشر حتى يقتل»... حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۸۷.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۹۱؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۶۷.

مستعد سوء استفاده غلات است، می‌توان جابر جعفری را از اتهام غلو مبرا دانست.^۱ مرحوم کشی در مقام تبیین وثاقت جابر، از بیانات امام صادق علیه السلام استفاده کرده است:

خداوند جابر جعفری را رحمت کند؛ روایات صحیحی را به ما اهل بیت نسبت می‌دهد.^۲

اما از آن جایی که نقل روایاتی با مضامین رجعت، بر خلاف خواسته اهل سنت است، مسلم نیشابوری از علمای اهل سنت، نسبت به روایاتی که جابر بن یزید جعفری، واسطه نقل آنها بوده است، اعتنای شایانی نکرده و آنها را تضعیف می‌کند.^۳ با توجه به استدلال‌های فرید تنکابنی، چنین برداشت می‌شود که او اعتماد بسیار زیادی نسبت به گفتار عالمانی از اهل سنت همچون مسلم نیشابوری داشته، اما نسبت به گفتار بزرگانی از شیعه همچون علامه مجلسی و سید هاشم بحرانی، اعتماد نداشته و همین امر، زمینه‌ساز بروز اشکال و مناقشه در اسناد روایات رجعت شده است. بر فرض پذیرش ادعاهای فرید تنکابنی در خصوص اسناد روایات رجعت و تساقط روایات از مقام حجیت، باز هم خدشه‌ای در تحقق رجعت وارد نخواهد بود؛ چراکه خداوند در آیات متعددی از قرآن روشننگری کرده و خبر از وقوع رجعت در امت‌های گذشته و تحقق آن در آینده داده است.^۴

۱-۳- اشکالاتی متفرقه در نقد ادله رجعت

فرید تنکابنی در ادامه اشکالاتش بر عقیده رجعت، ادعای متفاوتی نسبت به مدعاهای پیشین خود مطرح می‌کند. از آن جایی که برای حجیت بخشیدن به

۱. برای توضیح بیشتر رک: احمدوند، عباس و طاوسی مسرور، سعید، «جابر بن یزید جعفری و بررسی اتهام غلو درباره وی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۷.

۲. «رَجَمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَأَن يَصْدُقُ عَلَيْنَا»: کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۹۲.

۳. «لَقِيْتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ فَلَمْ أَكْتُبْ عَنْهُ كَأَن يُؤْمِنَ بِالرَّجْعَةِ»: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۱/۱۵۱.

۴. بقره: ۵۵، ۵۶، ۲۴۳ و ۲۹۵؛ مائده: ۱۱۰؛ نمل: ۸۲ و ۸۳؛ غافر: ۵۱.

کلامش، از ادله‌ای قرآنی و یا روایی استفاده نکرده است، در بخش مستقلی به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۳-۱- اعتقاد به رجعت، مسبب تشکیل فرقه بابی، بهائی و ازلی

فرید تنکابنی می‌پندارد که اعتقاد به رجعت، مسبب تشکیل فرقه بابی، بهائی و ازلی شده است. وی در انحرافی قلمداد کردن رجعت، نسبتی ناروا به شیعه داده است و علاوه بر تکذیب حقانیت رجعت، آن را به سایر ادیان منتسب کرده و در این باره می‌نویسد:

اعتقاد به رجعت مسبب تشکیل فرقه بابی، بهائی و ازلی شده و لطمه بزرگی به ارکان تشیع وارد آورده است و آن را به یک مذهب موهوم و بی‌اصولی معرفی نموده است.^۱

همان‌گونه که ملاحظه کردید، ایشان برای مستدل کردن کلامش در برقراری ارتباط بین انحرافات وارده در دین اسلام و رجعت، از آیه و یا روایتی استفاده نکرده است. عملکرد فرید تنکابنی در طرح این اشکال، غیرعلمی است؛ چراکه یک محقق فهیم نباید ادعایی را بدون دلیل ذکر کند و چنین رفتاری، نشانه ضعف بنیه علمی مستشکل است.

در ابتدا و پیش از تحصیل صحت و یا بطلان مدعای فرید تنکابنی، باید روشن گردد که آیا فرقه بابی، بهایی و ازلی رجعت را می‌پذیرند و یا این که منکر اصل رجعت هستند. در مرحله بعد اگر عقیده رجعت مورد پذیرش آنهاست، آیا همان اعتقاد شیعیان نسبت به رجعت را می‌پذیرند و یا این که معنای دیگری از رجعت را ارائه داده‌اند. سرآخر، اگر آنان رجعت مورد نظر شیعیان را می‌پذیرند، آیا اعتقاد به رجعت منجر به پیدایش فرقه بابی، بهائی و ازلی شده و یا این که علل دیگری موجب پیدایش این فرقه انحرافی گردیده است؟!

در جواب سؤال اول باید گفت که بهائیت عقیده رجعت را می‌پذیرند و منکر آن نیستند، اما در جواب سؤال دوم می‌توان گفت: بهائیت اعتقادی به رجعت،

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۹۱.

به صورتی که شیعه معتقد است، ندارند؛ بلکه مقصود از رجعت را «رجعت صفاتی» می‌دانند، نه «رجعت ذاتی»؛ بدین نحو که هریک از انبیا و اولیای نوظهور، واجد تمام کمالات و صفات انبیا و اولیای قبل‌اند؛ مثلاً، حضرت محمد ﷺ واجد تمام کمالات و صفات پیامبران پیشین است. عبدالبهاء^۱ در این باره می‌نویسد:

این جا نظر به ذات نیست، نظر به صفات است؛ مثلاً پارسال گلی بود، امسال هم گل آمده است. من می‌گویم گل پارسال باز آمد؛ حال مقصدم نیست که نفس آن گل به شخصیت خویش بعینه آمده است، اما چون این گل به صفات آن گل پارسال است، یعنی به همان رائحه، لطافت، رنگ و شکل است، لذا می‌گوید گل پارسال آمد و این گل آن گل است.^۲

عبدالبهاء برای اثبات رجعت صفاتی، در ادامه می‌نویسد:

دانه‌ای سال گذشته کاشته شد، شاخه و برگ پیدا شد، شکوفه و ثمر هویدا گشت. نهایت باز دانه شد. این دانه ثانی چون کشته گردد و شجر روید باز آن ورق، آن شکوفه، آن شاخ و آن ثمر، عود و رجعت نماید؛ آن شجر ظاهر شود. چون اول دانه، آخر هم دانه، گوئیم که دانه رجوع کرده. چون نظر به ماده شجر نمائیم این ماده دیگر است، و چون نظر به شکوفه و برگ و ثمر نمائیم، همان رائحه و طعم و لطافت حاصل است. پس آن کمال شجری دوباره عود نمود. هم چنین چون نظر به شخص کنیم، شخص دیگر، و چون نظر به صفات و کمال نمائیم، همان صفات و کمال عود نموده.^۳

بهایت برای اثبات «رجعت صفاتی»، معتقد به اطلاق صفات خداوند بر مظاهر او شده است؛ در صورتی که صفاتی مانند «اول»، «آخر»، «احد» و «صمد»، صفات مخصوص خداوند متعال هستند و بر غیر خداوند قابل انطباق نیستند.^۴ بهائیت در خصوص

۱. عبدالبهاء پسر حسینعلی بهاء، که پس از او رهبر بهائیان شد.

۲. کبیری، سامان دخت و ملک‌زاده، علی، «رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضالّه بهائیت»، معرفت، ۱۱۴/۱۷۸؛ به نقل از: *مفاوضات*، ص ۱۰۰.

۳. همان.

۴. همان.

نمونه‌هایی از رجعت در گذشته، مانند زنده شدن افراد توسط حضرت مسیح علیه السلام و زنده شدن اصحاب کهف پس از سیصد سال،^۱ به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند و منظور از «زنده شدن» را زنده شدن روحانی و ایمان آوردن به دین جدید می‌دانند.^۲

فرق بابی و ازلی^۳ همچون بهائیت نیستند و نظریه مستقلی درباره رجعت ندارند، تا به صورت جداگانه بخواهیم به بررسی نظراتشان بپردازیم و اعتقاداتشان را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم.

همان‌طور که ملاحظه کردید، اتهام فرید تنکابنی به شیعیان، درباره رجعت وارد نبود و معلوم گردید که ادعای بهائیان با شیعیان در خصوص رجعت متفاوت است و آنان معنای دیگری به رجعت نسبت می‌دهند.

در جواب سؤال سوم می‌توان گفت که پیدایش فریق انحرافی بابی، بهائی و ازلی عللی همچون تأثیرپذیری از عقاید شیخیه^۴ و حمایت‌های مادی، فکری و سیاسی دول استعماری روس و انگلیس داشته است و شکل‌گیری آن فریق، هیچ ارتباطی با عقیده رجعت ندارد.^۵

۱-۳-۲- اعتقاد به رجعت، مستلزم خروج از فعلیت به قوه

دومین اشکالی که فرید تنکابنی بدون تمسک به آیات و روایات، بر عقیده رجعت وارد دانسته، این است که او می‌پندارد:

رجعت و برگشتن مردگان به سوی دنیا از جهت این‌که مستلزم حرکت قهقرائی، و به قول فلاسفه، مستلزم خروج از فعلیت به قوه

۱. شیخ صدوق با توجه به آیات قرآن، معتقد است که اصحاب کهف در غار مردند و بعد از ۳۰۹ سال زنده شدند و در غار به خواب نرفته بودند. برای توضیح بیشتر رک: صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، ص ۶۲.

۲. کبیری، سامان دخت و ملک زاده، علی، همان، ص ۱۲۳.

۳. برای توضیح بیشتر رک: مقاله «تاریخچه پیدایش بابیت و بهائیت» و مقاله «نقش استبداد و استعمار در پیدایش بابیت».

۴. برای توضیح بیشتر رک: مقاله «تحلیل عقاید شیخیه در بسترسازی بابیت و بهائیت».

۵. برای توضیح بیشتر رک: همان و مقاله «نقش استبداد و استعمار در پیدایش بابیت».

است، برخلاف سنت الهی و خارج از جریان نظام عالم طبیعت است و بالاخره امری است که عادتاً محال است؛ چنان‌که برگشتن انسان به مراحل اولیهٔ خلقتش، برخلاف سنن حتمیه و نوامیس تغییرناپذیر الهیه و عادتاً محال می‌باشد.^۱

بنابراین بازگشت گروهی از اموات به دنیا، امری محال است و ادعای رجعت، حقیقتی ندارد.

این اشکال سابقه‌ای دیرینه داشته و نظیر این اشکال را آلوسی، مطرح کرده است. علامه طباطبایی در بخشی از پاسخ به این اشکال می‌نویسد:

این‌که محال است آن‌چه از قوه به فعلیت درآمده، بار دیگر بالقوه شود، مطلبی صحیح است، ولیکن قبول نداریم که مسئلهٔ مورد بحث ما از این باب باشد؛ برای این‌که مورد فرض او، با مورد فرض ما مختلف است؛ مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا، مستلزم آن امر محال است؛ و اما مرگ اخترامی که عاملی غیرطبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود، برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا، مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست؛ چون ممکن است انسان بعد از آن‌که به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته، در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگی‌اش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن، دوباره زنده شود تا آن کمال را به دست آورد؛ و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به این‌که مقداری در برزخ زندگی کرده باشد. چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ، دارای آن استعداد می‌شود و دوباره به دنیا برمی‌گردد که آن کمال را به دست آورد؛ در هر یک از این دو فرض، مسئلهٔ رجعت و برگشتن به دنیا جایز است و مستلزم محذور محال نیست.^۲

۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، ص ۱۱۳.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۰۶/۲.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اشکال، بی‌اساس بوده و با رجعتی که شیعیان ادعا می‌کنند، ارتباطی ندارد؛ چراکه اولاً معنای موت، انفکاک روح از بدن است و روح هیچ‌گونه تجردی ندارد؛ چنان‌که در روایات نیز به آن تصریح شده است.^۱ روح مؤمنین پس از جدا شدن از بدن، همراه قالبی مثالی در وادی السلام و بهشت برزخی، و روح غیرمؤمنین همراه با قالبی مثالی در برهوت و جهنم برزخی هستند و به امر پروردگار در رجعت، روح به بدن اصلی بازگردانده می‌شود و نفس، یک موجود مجرد مثالی و یا عقلی نخواهد شد که اشکال قوه و فعل پیش آید.^۲ ثانیاً پیروان همه ادیان آسمانی، به معاد عقیده دارند. بدون تردید در روز رستاخیز، روح به بدن بازمی‌گردد و انسان‌ها زنده خواهند شد و به سزای اعمال خود می‌رسند. فرید تنکابنی و دیگر سلفی‌های ایرانی، در مورد معاد هر پاسخی بدهند، ما همان پاسخ را درباره رجعت صادق می‌دانیم.^۳ تعجب از تحقق رجعت در آینده، همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت، از مسئله معاد است و سخریه در برابر آن، همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد؛ چراکه عقل، چنین چیزی را محال نمی‌داند، و قدرت خداوند آن چنان وسیع و گسترده است که همه این امور، در برابر آن سهل و آسان است.

۲- بررسی آرای سید ابوالفضل برقی در نقد عقیده رجعت

سید ابوالفضل برقی، یکی دیگر از منتقدان مذهب تشیع و از مشهورترین افراد سلفی‌گری ایرانی، اشکالاتی در موضوع رجعت، مشتمل بر ادله قرآنی و روایی مطرح کرده است؛ او با استناد به برخی از آیات و روایاتی که در ظاهر، مخالف بازگشت مردگان به دنیا، قبل از فرارسیدن قیامت می‌باشند، عقیده به رجعت را امری غلوآمیزی پندارد و به عالمان شیعه، جعل و انحراف در عقیده را نسبت می‌دهد. در مقام تحلیل آرای وی می‌توان گفت: ایشان با گزینش برخی از آیات و روایات،

۱. «الروح جسم رقیق»: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۳۴۹/۲؛ «إِنَّ الرُّوحَ مُتَّخِرٌ كَالرِّيحِ»:

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۳۳/۱.

۲. قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان، ۲۴۷/۵ و ۲۵۳.

۳. برای توضیح بیشتر، رک: خادمی شیرازی، محمد، رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی.

اعتقاد به رجعت را امری باطل قلمداد می‌کند، اما عالم فهیمی که می‌خواهد دین را از انحرافات و خرافات مبرا سازد، باید تمامی آیات و روایات حول یک موضوع را با دقت تمام، مورد بررسی قرار دهد و سپس با ادله‌ای متقن، اشکالی را در مباحث اعتقادی مطرح سازد. توجه به این نکته لازم است که برخی از آرای برقی در نقد عقیده رجعت، در خلال مباحث گذشته و به مناسبت موضوع، در ضمن بررسی آرای فرید تنکابنی مطرح شده است. در این بخش برخی دیگر از اشکالات وی، که با اشکالات فرید تنکابنی مشترک نیست، به صورت مستقل ذکر می‌شود.

۱-۲- بررسی تنافی ادله رجعت با آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره مؤمنون

دسته دیگر از آیاتی که سلفی‌های ایرانی در نقد عقیده رجعت ذکر می‌کنند، آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره مؤمنون است. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُجْعَلُونَ﴾

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده‌ای از گل آفریدیم. * سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. * آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره‌گوشتی درآوردیم، پس آن پاره‌گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و براستخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است. * سپس همه شما بعد از این می‌میرید. * آن‌گاه شما روز قیامت بدون تردید برانگیخته می‌شوید.

برقی در مقام اشکال به ادله شیعیان در خصوص رجعت، ذیل آیات مذکور، نه نکته ذکر کرده و در بخش پایانی از نکته نهم می‌نویسد:

از این آیات استفاده می‌شود که آن چه مجلسی و علمای دیگر شیعه در مورد رجعت ذکر کرده و بدان معتقدند، همه باطل و مجعول است؛

زیرا از آیات فوق و آیات دیگر محقق می‌شود که روز جزا، فقط قیامت خواهد بود.^۱

فرید تنکابنی نیز در تبیین اشکال یاد شده می‌نویسد:

به طوری که ملاحظه می‌شود این آیه، تمام تطورات خلقت انسان و همهٔ مراحل سیر ارتقائی او را به ما خبر می‌دهد و در حقیقت، متضمن همان اصل و ناموسی است که ما وجداناً آن را ادراک می‌کنیم.^۲

مراد فرید تنکابنی این است که (رجعت، برخلاف اصل و ناموس جاری در این عالم است)؛ زیرا در آیهٔ شریفه، به رجعت انسان‌ها به دنیا، قبل از قیامت، هیچ اشاره‌ای نشده است و سیر تطور انسان‌ها را به قیامت ختم می‌کند؛ از آن جایی که شارع مقدس در مقام بیان است، می‌شود گفت که بازگشت گروهی از مؤمنان و کافران محض به دنیا، قبل از فرارسیدن قیامت، حقیقتی نخواهد داشت.

در پاسخ از اشکال قرآنی برقی، به غیر از ادلهٔ اثباتی رجعت که پیش‌تر گذشت، می‌توان چندین جواب مطرح کرد. اولین پاسخ این است که رجعت، عمومی نیست و تمامی انسان‌ها به دنیا بر نمی‌گردند و از هرامتی، تنها گروهی زنده خواهند شد؛^۳ در حالی که خداوند، در آیات یاد شده، سیر تطور و برنامهٔ زندگی تمامی انسان‌ها را یاد می‌کند و در مقام بیان وضعیت گروهی خاص از انسان‌ها نمی‌باشد.

دومین پاسخ این است که روزگار رجعت، ارتباطی با ادوار خلقت انسان‌ها ندارد و تنها بخشی از مردگان، به حالت قبلی خود در زمان حیات برگشته و شاهد غلبهٔ حق بر باطل، و یکتاپرستی جهانیان خواهند بود.^۴

سومین پاسخ این است که بخشی از آن چه علامه مجلسی و علمای دیگر شیعه در

۱. برقی، ابوالفضل، تابشی از قرآن، ۳/ ۴۰۴.

۲. فرید تنکابنی، عبد الوهاب، اسلام و رجعت، ص ۱۱۴.

۳. نمل: ۸۲ - ۸۳.

۴. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»: توبه: ۳۳.

مورد رجعت ذکر کرده و بدان معتقدند، در خصوص رجعت در امت‌های پیشین است که خداوند در آیات متعددی بر صادق بودن آن گواهی می‌دهد.^۱

۲-۲- بررسی تنافی ادله رجعت، با کلامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

برقعی در مقام اشکال به رجعت، از روایتی صحیح و معروف استفاده کرده و در این باره می‌نویسد:

در نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ که در آن، حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) وصیت کرده، در قسمتی از آن می‌نویسد: «بدان که در جلوی تو گردنه بسیار دشواری است که در آن سبک بار از گران بار، خرسندتر است، و کند رفتار از تندرو، زشت و درمانده تر است، و فرودگاه تو در آن، ناچار بهشت است یا برآتش، پس پیش از رسیدن [به آن سرا] برای خود پیش روی بفرست، و پیش از رفتن منزلی آماده ساز، که بعد از مرگ، وسیله خشنودگرداندن نیست و کسی به دنیا باز نمی‌گردد».^۲ ملاحظه فرمایید که حضرت علی (علیه السلام) هم می‌فرماید: «کسی بعد از مرگ به دنیا باز نمی‌گردد».^۳

همان‌گونه که ملاحظه کردید، ایشان با تمسک به کلامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عقیده رجعت را زیر سؤال برده و آن را شاهدی بر مدعای خود قرار داده است.

در مقام نقد برداشت برقعی از روایت یادشده، می‌توان گفت: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خود را به عنوان یکی از رجعت‌کنندگان در روزگار رجعت معرفی کرده و درباره آینده دنیا می‌فرماید:

و همانا برای من بازگشتی است بعد از بازگشت، و رجعتی است بعد از

۱. بقره: ۵۵، ۵۶، ۲۴۳ و ۲۹۵؛ مائده: ۱۱۰.

۲. «وَأَعْلَمُ أَنْ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَثُودًا، الْمُخْفُفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِيُّ عَلَيْهَا أَفْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنْ مَهْطَكَ بِهَا لَامِحَالَةٌ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطْئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ»: سید رضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، ص ۳۹۸.

۳. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۱۵.

رجعت، و من صاحب رجعت‌ها و بازگشت‌ها هستم.^۱

از مجموع کلمات حضرت فهمیده می‌شود که در نامه ۳۱ نهج البلاغه در صدد بیان روزگار رجعت نبوده‌اند و صرفاً در موضع پند و نصیحت، درباره حسابرسی اعمال و لزوم تلاش برای به دست آوردن رضایت الهی و متنعم شدن به نعمت‌های بهشتی، مطالبی را بیان کرده‌اند؛ اما در موضع دیگری، از تحقق رجعت در آخرالزمان و بازگشتشان به دنیا خبر داده‌اند. علاوه بر این که کسی ادعا نکرده است که زنده شدگان در روزگار رجعت، برای انجام عمل صالح به دنیا برمی‌گردند تا اشکال برقی وارد باشد؛ چراکه هدف از رجعت مردگان، انتقام گرفتن صالحان روزگار، از کافران و منافقان است.

هم چنین در مقام نقض استدلال برقی می‌توان گفت: طبیعت و اصل اولیه در عالم، این است که همه انسان‌ها پس از مرگ، تا روز قیامت در عالم برزخ خواهند بود؛ اما این مطلب منافاتی با اصل ثانویه یعنی رجعت گروهی از انسان‌ها در آخرالزمان ندارد؛ همان‌گونه که مستفاد از اخبار این نیست که تمام انسان‌ها رجعت خواهند داشت. بنابراین آن چه حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه فرموده‌اند، ناظر به اصل اولیه است و منافاتی با رجعت گروهی خاص از مؤمنان و کافران ندارد.

در مقام پاسخ حلی به اشکال مذکور می‌توان گفت: خداوند در قرآن، وعده یاری پیامبران و مؤمنان در دنیا را داده است و می‌فرماید:

بی‌تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پایاستند، یاری می‌کنیم.^۲

با این که تحقق نصرت الهی، منحصر در پیروزی در نبرد نیست، اما بروز نصرت کامل در پیروزی ظاهری است که خداوند این وعده را داده است. در طول تاریخ

۱. «وَإِنِّي لِي الْكَوَّةُ بَعْدَ الْكَوَّةِ، وَالرَّجْعَةُ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَالْكَوَاتِ»: حلی،

حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۳۲؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۲/ ۳۷۵.

۲. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»: غافر، ۵۱.

نیز، اتفاقات متعددی برای انبیای الهی رخ داده است و هر کدام، به نوعی در دنیا مظلوم واقع شده‌اند.^۱ از این رو می‌توان چنین برداشت کرد که روزگاری خواهد آمد که انبیا و مؤمنان، به خواست خداوند، بر دشمنان غلبه خواهند کرد. روایتی از امام صادق علیه السلام، مؤیدی بر این برداشت قرآنی است؛ ایشان در تفسیر آیه ۵۱ غافر فرمودند:

به خدا سوگند! این آیه در مورد رجعت است؛ مگر نمی‌دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان رسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد؟ این آیه در رجعت محقق خواهد شد.^۲

افزون بر وعده نصرت و یاری انبیا و مؤمنان، خداوند در آیه ۲۸ سوره سبأ، خبر از دین جهانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد و در این باره می‌فرماید: «و ما تورا جز برای بشارت و بیم جهانیان نفرستادیم». ^۳ از آن جا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها در شبه جزیره عربستان توانستند رسالت خود را انجام دهند و با وجود جنگ‌ها و درگیری‌ها و مشکلات درونی که منافقان برای حضرت پیش آورده بودند، نتوانستند رسالت خود را جهانی کنند. در حالی که آیه شریفه، رسالت حضرت را برای همه انسان‌ها می‌داند. ^۴ بنابراین در آینده، همان‌گونه که خداوند در آیه ۵۵ سوره نوره وعده چنین اتفاقی را داده است، روزگاری خواهد آمد که دین اسلام بر همه ادیان غلبه کرده و دین واحد مردم جهان، ندای حیات بخش توحید در کنار رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد و مردم، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای، عقائد خود را بروز دهند.

۱. حلی، حسن بن سلیمان، همان، ص ۱۵۰.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۲۵۸.

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

۴. حلی، حسن بن سلیمان، همان، ص ۱۵۶.

۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

نتیجه‌گیری

وقوع رجعت در آخرالزمان، یکی از ضروریات مذهب تشیع بوده و ادله فراوانی از آیات قرآن، روایات متواتر و اجماع علمای شیعه، بر تحقق آن دلالت می‌کنند. از نقد و بررسی شبهات فرید تنکابنی و برقی، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. ادله سلفی‌های ایرانی در تنافی بین آیات قرآن با عقیده رجعت، قابل قبول نبوده و پذیرش کلامشان، مستلزم دست برداشتن از ظهور آیه‌ای است که بروقع رجعت در امت‌های پیشین و تحقق رجعت در امت اسلام دلالت می‌کنند. خروج از معنای ظاهری آیات قرآن، نیازمند دلایل متقن و مستحکم است، اما ادعاهای سلفی‌های ایرانی، اجتهاد در مقابل نص بوده و توانایی مقابله با ظهور آیه‌ای از قرآن در امکان زنده شدن برخی از مردگان در دنیا را ندارند.

۲. پذیرش کلام فرید تنکابنی و برقی، موجب کنارگذاشتن روایات فراوانی است که به حد تواتر اجمالی، در اثبات حقانیت رجعت نقل شده است و چنین تواتری، مفید قطع و یقین به صحت رجعت خواهد بود و هرگونه شکی را برطرف می‌سازد.

۳. انتساب رجعت به فرق انحرافی، ادعایی بدون دلیل است و رجعت در سایر ادیان و مذاهب، با عقیده رجعت در شیعه متفاوت است.

۴. زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا، از محالات عقلی نیست و همانند زنده شدن جمیع انسان‌ها در قیامت، در آخرالزمان واقع خواهد شد.

۵. پذیرش آرای دانشمندانی از اهل سنت همچون مسلم نیشابوری و زمخشری از سوی سلفی‌های ایرانی و عدم پذیرش آرای برخی از دانشمندان شیعه همچون علامه مجلسی و سید هاشم بحرانی، زمینه‌ساز بروز اشکال و مناقشه در ادله رجعت گردیده است.

کتاب‌ها

قرآن کریم

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، چاپ اول: هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، الإعتقادات الإمامية، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۴ق.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، چاپ اول: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ق.

ألوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقیق: علي عبدالباري عطية، چاپ اول: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون، لبنان - بیروت، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، چاپ اول: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.

برقعی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه، کتابخانه بنیاد فرهنگ جعفری، قم.

جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، تصحیح و تعلیق: جلال الدین محدث، چاپ اول: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸ ش.

حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

-----، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ترجمه احمد جنتی، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، نوید، تهران، ۱۳۶۲ ش.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ق.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

خادمی شیرازی، محمد، رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی، ویرایش علی اکبر مهدی پور، مؤسسه الغدیر، قم، ۱۴۱۱ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.

- زمخشری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، چاپ سوم: دار الكتاب العربي، لبنان - بيروت، ۱۴۰۷ ق.
- زنجانی، سید احمد، ایمان و رجعت، چاپ اول: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، قم، ۱۳۹۶ ش.
- سند، محمد، حقیقت رجعت، ترجمه علیرضا قاسمی، دلیل ما، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان - بیروت، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح هاشم رسولی، چاپ سوم: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم: مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، تحقیق و تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول: دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، لبنان - بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فریدونی، محمدرضا، پیشوائی نور، چاپ اول: روشنائی مهر، تهران، ۱۳۹۲ ش.
- قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان، دلیل ما، قم، ۱۳۹۰ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، دار الكتاب، قم، ۱۳۶۳ ش.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ اول: کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق و تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

-----، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیة، تهران.

-----، حق الیقین، چاپ پنجم: سرور، قم، ۱۳۹۳ ش.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ اول: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۹ ش.
مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نیشابوری، عبدالحسین، تقویم شیعه، چاپ هفدهم: دلیل ما، قم، ۱۳۹۵ ش.

مقالات

احمدوند، عباس و طاوسی مسرور، سعید، «جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلودرباره وی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۷، بهار ۱۳۹۰.

بورونی، علی، «تاریخچه پیدایش باییت و بهائیت»، حوزه اصفهان، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹.
تصدیقی شاهرضائی، علی و مؤدب، سید رضا، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»، پژوهش دینی، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

حسن لو، امیرعلی، «نقش استبداد و استعمار در پیدایش باییت»، مشرق موعود، پیش شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵.

شریفی، عنایت الله و خوانین زاده، محمدحسین، «رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل، با تأکید بر آرای علامه طباطبائی»، معارف قرآنی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۳.

صادقی، هادی، «رجعت»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۶۲، زمستان ۱۳۹۰.

فتاح زاده، فتحیه، «اعتبارسنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در تفسیر قمی»، مطالعات اسلامی، شماره ۸۰، تابستان ۱۳۸۷.

فلاحتی، حمید، «تحلیل عقاید شیخیه در بسترسازی باییت و بهائیت»، معرفت کلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.

کبیری سامانی، سامان دخت و ملک زاده، علی، «رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهائیت»، معرفت، شماره ۱۷۸، مهر ۱۳۹۱.

میرزایی، پوران، «بازگویی انتساب تفسیر القمی در خلال مقایسه مقدمه با متن کتاب»، علوم حدیث، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۹.

نیازی، احمدعلی، «نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت»، معرفت کلامی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.

پایان نامه‌ها

رودبندی زاده، بهمن، «بررسی مسئله رجعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن هشتم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تاریخ ثبت: ۱۳۷۸ ش.

منابع الکترونیک

برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و وَعَلَيْهِمُ السَّلَام، تحریر دوم، www.aqeedeh.com، ۱۳۹۴ ش.

-----، تابشی از قرآن، www.aqeedeh.com، ۱۳۹۴ ش.

-----، خرافات و فواید در زیارات قبور، www.aqeedeh.com، ۱۳۹۴ ش.

-----، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول (بت شکن)، www.aqeedeh.com، ۱۳۹۴ ش.

فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، www.ijtehadat.com، ۱۳۹۴ ش.

نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت - لبنان، موجود در: نرم افزار مکتبه اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَام.

دراسة آراء عبد الوهاب فريد التنكابني والسيد أبو الفضل البرقي في نقد عقيدة الرجعة

السيد علي محمد الطيسي^١

الخلاصة:

تعدّ الرجعة إحدى ضروريات المذهب الشيعي وتوجد أدلة كثيرة على أحقية الرجعة. وقد تعرّضت مصنفات وكتب ومقالات عديدة إلى دراسة أو نقد هذه النظرية، اعتماداً على الآيات والروايات والتحليل العقلية منذ صدر الإسلام وإلى يومنا هذا.

وقد رفض أهل السنة والسلفية في إيران الرجعة في أمة الإسلام، وعدّوا أكثر روايات هذا الباب موضوعة ومرسلة وضعيفة. وقد استدّل علماء الشيعة على إثبات الرجعة وإمكانها ولزوم تحققها من خلال الرجوع إلى الآيات القرآنية، وصحّحوا الأحاديث الواردة في الرجعة، بل عدّوها متواترةً.

ومن بين السلفية في إيران فقد طرح كل من عبد الوهاب فريد التنكابني والسيد أبو الفضل البرقي إشكالات عديدة على عقيدة الرجعة.

يروم الكاتب من خلال محورية الآيات القرآنية والروايات التفسيرية إلى نقد ودراسة الشبهات الواردة في كتاب "اسلام ورجعت" لعبد الوهاب فريد التنكابني، وبعض من كتاب "برسي علمي در احاديث مهدي" وكتاب "تابشي از قرآن" لسيد أبو الفضل البرقي.

المفردات الأساسية: الرجعة، السلفية الإيرانية، السيد أبو الفضل البرقي، عبد الوهاب فريد التنكابني.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية بقم المقدسة، باحث في مؤسسة الثقافة الجعفرية www.seydmohamad.t.h@gmail.com

A study on the ideas of Tonekaboni and Borghei against the doctrine of arrival

Seyyid ali Mohammad Tabasi¹

Abstract

Arrival of the savior has been a fundamental doctrine in Shia Islam. Its truthfulness is beyond any reasonable doubt or uncertainty corroborated by indisputable proofs. Countless books and articles have tried to argue in favor or against this vitally important doctrine, grounding their arguments on narratives and hadiths and logical reasonings. Sunnis and fundamentalists in Iran rejected this doctrine regarding arrival as a mere exaggeration. They base their ideas on some Quranic verses. They also hold that most narrative accounts and hadiths in this regard are weak, insubstantial or vague.

On the other hand, Shia scholars base their ideas on Quranic verses arguing that arrival is a certainty in Islam. They hold that hadiths and narratives are undeniable and frequency of citation of them clearly establishes their truthfulness. Among the fundamentalists of Iran, Tonekaboni and Borghei singled out problems within the doctrine of arrival. The current study seeks to adopt a critical stance towards the doubts expressed by Tonekaboni in his book "Islam and arrival" and two other books by another scholar Borghei namely "scientific study of Hadiths about Mahdi" and "a beam of light from Quran".

Key words: arrival, fundamentalism in Iran, Borghei, Tonekaboni.

1. Graduate of Howeze school of Islamic studies in Qom, researcher in the institute of jafari Culture. Email: seyedmohammad.t.h@gmail.com